

Pathology of Child Labour in Houshang Moradi Kermani's works

M. Pouyan¹, E. Safi Jahanshahi²

آسیب‌شناسی کار کودکان در آثار هوشنگ

مرادی کرمانی

مجید پویان^۱، الهام صفی جهانشاهی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۰۷

Abstract

Child labour is reflected widely in Houshang Moradi Kermani's works. Having had to work hard for a living from his childhood, Moradi Kermani is familiar with damages and destructive effects of work on child's body and soul. His narrative language enjoys simplicity, intimacy and fluidity, with which he narrates sorrows, challenges and difficulties of the life of his fictional characters who are mainly children. His works have paid special attention to "child labour". children's vulnerability to work, the factors which predispose childlabour as well as the negative social-economic influences of this ominous phenomenon have been reflected in his fictional works. Moradi Kermani has attained great success in depicting injustice, deprivation and deficiencies in the life of these helpless little victims in his stories. The Main concern in this article is the pathological analysis of child labour in Moradi Kermani's works.

Keywords: Moradi Kermani, Child labour, poverty, social pathology.

چکیده

بازتاب پدیده «کودکان کار» در آثار هوشنگ مرادی-کرمانی گستردگی زیادی دارد. از آنجا که خود مرادی-کرمانی از کودکی برای گذران زندگی ناچار به کار کردن بوده است، با آسیب‌ها و تأثیرات مخربی که کار بر روی جسم و روح کودک دارد، آشناست. وی با بیانی ساده و صمیمی و نثری روان به روایت آزارها، چالش‌ها و دشواری‌های زندگی کودکان و نوجوانان بسیاری می‌پردازد که عمدتاً شخصیت‌های اصلی آثار او را تشکیل می‌دهند. در آثار این نویسنده، توجه ویژه‌ای به «کودکان کار» شده است. مرادی کرمانی در داستان‌های خود به روایت آسیب‌پذیری کودکان در برابر کار و عوامل زمینه‌ساز کار کودک و نیز تأثیرات منفی اقتصادی و اجتماعی این پدیده شوم پرداخته است. نویسنده در به تصویر کشیدن بی‌عدالتی‌ها و نیز محرومیت‌ها و کمبودهای زندگی این قربانیان کوچک بی‌پناه بر روی شخصیت‌های داستانی‌اش، توفیق والایی یافته است. پرسش کلان در این جستار واکاوی آسیب‌شناسانه کودکان کار در داستانهای هوشنگ مرادی کرمانی است.

کلیدواژه‌ها: مرادی کرمانی، کودکان کار، فقر، آسیب‌شناسی اجتماعی

1. Assistant Professor of Yazd University .

2. Master student of Persian Literature. Yazd University

۱. استادیار دانشگاه یزد (نویسنده مسؤول)

majid_puyan@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد

elhamjahanshahi_90@yahoo.com

مقدمه

زندگی‌نامه

هوشنگ مرادی کرمانی در ۱۶ شهریور ماه، سال ۱۳۲۳ در روستای سیرچ از توابع بخش شهداد کرمان متولد شد. وی به عنوان یکی از مطرح‌ترین نویسندگان آثار کودک و نوجوان در دنیا شناخته شده است. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۸)

مرادی کرمانی فعالیت هنری خود را در سال ۱۳۳۹ در رادیو محلی کرمان شروع کرد و در سال ۱۳۴۷ با چاپ داستان در مطبوعات فعالیت مطبوعاتی‌اش را آغاز نمود. اولین داستان وی با نام *کوچه ما خوشبخت‌ها* با حال و هوایی طنزآلود در مجله «خوشه» منتشر شد. (همان‌جا) دو سال در مطبوعات به صورت حرفه‌ای کار کرد. طی همکاری با مطبوعات نثرنویسی را تمرین کرد و راه برقراری ارتباط با مردم را با ساده‌نویسی آموخت. (مرادی‌کرمانی، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۲) در سال ۱۳۵۲ همکاری خود را با برنامه رادیویی «خانه و خانواده» که سردبیر آن خانم ویکتوریا بهرامی بود، آغاز کرد. نگرش و نوع نوشته‌های او تناسب بیشتری با رادیو داشت به همین دلیل او نوشتن در مطبوعات را رها کرد.

مرادی کرمانی معتقد است که نثرپردازی را از مجله خوشه و همکاری با مطبوعات و ارتباط با مخاطب را از نشریات هفتگی و گفتگو نویسی را از رادیو آموخته است. (همان: ۷۳-۷۲)

مرادی کرمانی نخستین جایزه نویسندگی‌اش را برای نگارش داستان *بچه‌های قالیباف‌خانه* در سال ۱۳۵۹ از شورای کتاب کودک دریافت کرد. همچنین این کتاب، جایزه

هانس کریستین اندرسن را در سال ۱۳۶۴ش/ ۱۹۸۶م. به سبب تأثیر عمیق و گسترده‌اش در ادبیات کودک و نوجوان جهان به نویسنده‌اش اختصاص داد و مرادی کرمانی به عنوان نویسنده برگزیده سال انتخاب شد. این کتاب همچنین جایزه «خوزه مارتینی» (نویسنده و قهرمان ملی آمریکای لاتین) را در کشور کاستاریکا در سال ۱۳۷۳ش. ۱۹۹۵م. به جهت اصالت بومی و قدرت خلق آثار متنوع از آن مرادی کرمانی کرد. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۹) داستان *بچه‌های قالیباف خانه*، سرگذشت کودکانی را بیان می‌کند که به خاطر وضع نابسامان زندگی خانواده مجبورند در سنین کودکی به قالیباف‌خانه‌ها بروند و در بدترین شرایط کار کنند.

داستان‌های مرادی کرمانی ریشه در زندگی او دارند و حاصل تلاش او در زندگی‌اش هستند. وی از ۸ سالگی برای گذران زندگی، سخت کار کرده است. داستان‌های او تنها گوشه‌ای از رنج‌ها و دردهای صیقل خورده زندگی‌اش را نشان می‌دهند که آنها را با چاشنی طنز آمیخته تا تحمل تلخی نهفته در آن مصایب را برای خواننده، میسر سازد. (همان: ۲۸)

بدون شک هوشنگ مرادی کرمانی از برجسته‌ترین داستان‌نویسان ایران، در زمینه ادبیات کودک و نوجوان است. وی تا حد زیادی مورد استقبال کودکان و نوجوانان و محافل و مطبوعات خارجی قرار گرفته است. آثار او مرزها را در نور دیده است و به زبان‌های مختلف از جمله آلمانی، انگلیسی، هلندی، اتریشی، اسپانیایی، فرانسه، ترکی و عربی ترجمه شده است. (بی‌نام، ۱۳۸۲: ۱۱۶)

اولین اثر مرادی کرمانی به زبان انگلیسی ترجمه شد و آن داستان *سماور* از مجموعه «قصه‌های مجید» بود که برای یونیسف فرستاده شد. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۹) همچنین در سال ۱۳۷۲ ش. / ۱۹۹۴ م. کتاب *خمیره* مرادی کرمانی در اتریش کتاب سال شد و داستان *طبل* او نیز در سال ۱۳۸۱ ش. / ۲۰۰۳ م. در مجله «کریکت» به عنوان بهترین داستان شناخته شد. (بی‌نام، ۱۳۸۲: ۱۱۷)

کودکان‌کار و برخی از آسیب‌های کار برای کودکان در آثار مرادی کرمانی

طبق ماده یک پیمان‌نامه حقوق کودک، «کودک، شامل هر موجود بشری است که کمتر از هجده سال داشته باشد، مگر اینکه سن بلوغ به موجب قانونی که برای کودک لازم‌الاجراست، کمتر تعیین شده باشد». (روفو، ۱۳۷۹: ۹۰) کودکان کار، همه کودکان زیر هجده سال را شامل می‌شوند که به منظور کسب درآمد برای تأمین معاش خود یا خانواده در خیابان‌ها و یا کارگاه‌ها مشغول کار هستند. (موسوی چلک، ۱۳۸۵: ۲۰) مفصل‌ترین معاهده بین‌المللی در تعریف حداقل سن پذیرش کودک به کار در سال ۱۳۵۲ ش. / ۱۹۷۳ م. در بین کشورهای عضو این سازمان به تصویب رسید. این معاهده به کشورهای در حال توسعه اجازه می‌داد تا در یک طیف سنی تعیین شده، حداقل سنی که در آن نمی‌توان، هیچ کودکی را به کار گرفت، بر حسب شرایط و مقتضیات کشور خود تعریف کنند. براساس این معاهده حداقل سن

کار برحسب سطح رشد کودک و نوع اشتغال او تعیین می‌شود. طبق این معاهده حداقل سن اشتغال نباید کمتر از سن اتمام تحصیلات اجباری پانزده سال باشد، اما در کشورهایی که از لحاظ اقتصادی ضعیف هستند، به کار گرفتن کودکی که سن او چهارده سال تمام باشد، بلامانع است. همچنین این معاهده به کشورهای عضو این امکان را می‌دهد که کودکان بین سن سیزده تا پانزده سال را برای انجام «کارهای سبک» به کار گیرند، به شرط آن که به سلامت و رشد و حضور کودک در مدرسه لطمه وارد نشود، اما سن اشتغال به کارهای سنگین و خطرناک را حداقل هجده سال اعلام کرد و در شرایطی که «ایمنی»، «سلامت» و «اخلاقیات» آنان حفظ شود، همچنین «تعلیمات حرفه‌ای کافی» داشته باشند، شانزده سال تعیین شده است. (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۴۱) با وجود این قوانین کودکان زیادی در سراسر جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، برای کسب درآمد، مشغول کارند. پسران و دختران از سنین پایین به کار در مزارع، کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، دستفروشی، پادویی، کار در خانه‌ها و ... گمارده می‌شوند. (همان: ۲۳۱)

«یونیسف»، سازمان حمایت از کودکان در سال ۱۳۶۵ ه.ش کارهایی را که برای کودک جنبه استثمار پیدا می‌کند، مشخص کرد: ۱. کار تمام وقت در سنین کم؛ ۲. ساعات طولانی کار؛ ۳. کاری که مستلزم فشار نامناسب جسمی، اجتماعی و یا روانی بر طفل باشد؛ ۴. کار و زندگی در خیابان‌ها در شرایط نامطلوب؛ ۵. مزد

ناچیز؛ ۶. مسئولیت بیش از حد؛ ۷. کاری که مانع از تحصیل شود؛ ۸. کاری که شرف و عزت نفس کودک را نابود سازد؛ ۹. کاری که برای رشد کامل اجتماعی و روانی زیان‌آور باشد.» (بی‌نام، ۱۳۷۸: ۳)

در داستان‌های مرادی کرمانی، واقعیت‌هایی در مورد سن کودکانی که به کار می‌پردازند، بیان شده است. بیشتر این کودکان زیر سن قانونی کار هستند. «مراد» شخصیت اصلی در داستان «نخل» دوازده سال دارد. نزد خاله‌اش زندگی می‌کند و خاله نمی‌تواند از او نگهداری کند. بنابراین او را به شخصی به نام «رضایی» می‌سپارد، قرار است مراد برای خدمت‌کار شدن توسط آقای رضایی به شهر آورده شود. (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

همچنین در داستان *بچه‌های قالبیاف‌خانه سن* کودکانی که در کارگاه قالبیافی کار می‌کنند، نشان دهنده این واقعیت است که بسیاری از کودکان زیر سن قانونی، مجبورند، برای امرار معاش به کار بپردازند. کودکانی که از تغذیه سالم و کافی، تحصیل، بازی و حتی تنفس هوایی سالم محرومند و سرنوشت برایشان کار در محیطی مخوف را رقم زده است و مرادی کرمانی این محرومیت‌ها را به تصویر کشیده است.

«صفرو از یک هفته پیش آمده بود سر کار و نمکو روز اولش بود ... صفرو از نمکو بزرگ‌تر بود. نه سال داشت.» (همو، ۱۳۹۰: ۶۶)

حتی کودکانی که در قالبیاف‌خانه متولد می‌شوند و همان‌جا، پشت دار قالی شیر می‌خورند، وقتی چهار پنج ساله شدند، همان‌جا مشغول کار می‌شوند، «خجیجه» زن «اسدو» است

که در کارخانه متولد شده، در آنجا بزرگ شده و کار کرده است:

«... زنشم من بزرگ کردم. مادرش تو همین کارخونه من، زاییدتش، با نون و نمک من بزرگ شد.» (همان: ۹۸)

و حتی ممکن است برای کودکی که هنوز متولد نشده و در بطن مادر است، قرارداد کار امضا کنند و قول کار کردن او را به کارفرما دهند. در داستان *بچه‌های قالبیاف‌خانه* پدر «رضو» قبل از تولد او، قول کار کردن بچه‌اش را در آینده به «اوستا» می‌دهد.

«اوستا او را از توی شکم خریده بود، پدرش زارع دست به دهانی بود، زنش که آبستن شده بود آمده بود پیش اوستا که زنم ایشکم داره اوستا. یه چیزی به من بده، وقتی بچم دو سه ساله شد می‌دمت که بیریش پشت کار و پنجاه تومن گرفته بود ...» (همان: ۱۰۱)

در قوانین و مقررات مختلف در زمینه کار کودکان، طبق ماده ۷۹ قانون کار کشور، کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است، اما اگر نوجوانی بنا به دلیلی قصد دارد مسیر آینده خود را تعیین کند و شروع به کار نماید، بر طبق ماده ۸۰ قانون کار کشور، نوجوان ۱۵ تا ۱۸ سال، «کارگر نوجوان» قلمداد می‌شود و باید از بدو استخدام و نیز حین خدمت، مورد آزمایش‌های پزشکی توسط سازمان تأمین اجتماعی قرار گیرد. همچنین طبق ماده ۸۱ قانون کار، آزمایش‌های پزشکی باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک مربوط در پرونده استخدامی کارگر نوجوان ضبط گردد. همچنین پزشک در مورد تناسب نوع کار

با توانایی او نظر دهد و اگر کار را در حد توانایی او نداند، کارفرما مکلف است تا حد امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد. قانون‌گذاران بر انجام آزمایش‌های این نوجوانان تأکید زیادی دارند و دلیل تأکید این است که این نوجوانان در طول مدت کار خود، با آسیب‌هایی که ممکن است به جسم یا روان‌شان وارد شود، از چرخه فعالیت و اقتصاد کشور خارج نگردند، زیرا همین نیروی‌های جوان، آینده کاری کشور را رقم خواهند زد و در صورت از دست دادن زودهنگام آنان، کشور با مشکلات جدی در بحث کار و نیروی کار جامعه مواجه خواهد شد. همچنین طبق ماده ۸۲ قانون کار، ساعت کار کارگر نوجوان، نیم ساعت کمتر از کارگران معمولی است. همچنین براساس ماده ۸۳ قانون کار ارجاع کار اضافی، کار شبانه و کارهای خطرناک را نیز برای کارگران نوجوان ممنوع کرده‌اند. (مهدوی مزینانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۴-۱۳۲) با وجود این قوانین، بسیاری از کودکان با بیماری‌هایی مانند زخم‌ها، شکستگی‌ها و قطع عضو، سوختگی، بیماری‌های پوستی، آسیب‌های بینایی و شنوایی، بیماری‌های تنفسی و گوارشی و ... روبه‌رو هستند، اما با این وضعیت‌های ناگوار، باز هم به کار گرفته می‌شوند. (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۳۶)

خانواده‌هایی که کودکان خود را برای کار به کارفرما می‌سپارند، به نوعی کودکان خود را به اجاره می‌دهند، آنان هیچ کنترل و شناختی از محیط کار و کارفرمای او ندارند. بیشتر کارفرمایان نیز توجهی به این قوانین ندارند و نه

تنها سن کودک کارگر را در نظر نمی‌گیرند؛ بلکه این کودکان را ساعات زیادی در محیطی که فاقد حداقل امکانات رفاهی و بهداشتی است به کار می‌گمارند و دستمزدی ناچیز و غذایی ناسالم و اندک به آنان می‌دهند. مرادی کرمانی این بی‌عدالتی‌ها و سوء استفاده از کودکانی که بی‌پناه‌اند را به خوبی نشان داده است.

«بچه‌ها پیش از آفتاب، هوا تاریک، خواب آلود و گیج می‌تپیدند تو کارگاه و سه ساعت از شب رفته بیرون می‌آمدند. روزها، در کهنه و چفت و بست‌دار کارگاه از تو بسته می‌شد. آفتاب، لوله باریک نوری بود، که از سوراخ سقف چوبی یا گنبدی پایین می‌خزید و به کف و دیوار کارگاه و روی قالی‌ها و نخ‌ها [سرک می‌کشید]، رنگ می‌باخت و خودش را از همان سوراخ سقف یا پنجره به سقف چسبیده بیرون می‌کشید. وقتی می‌رفت چراغ دستی می‌آمد. نور زرد و پت پتی چراغ دستی نمی‌توانست صورت لاغر و تاسیده، چشم‌های قی کرده و واپس رفته بچه‌ها را رنگ کند ناهار را همانجا می‌خوردند، توی کارگاه پشت کار.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۴)

کودکان کار با فقر شدید و تجربه خطرهایی که اثر مخربی بر سلامت آنها دارد، مواجه‌اند. گرسنگی و تغذیه نامناسب، یکی از مشکلات جدی است که این کودکان از آن رنج می‌برند و مرادی کرمانی حکایت این قشر بدبخت را که درگیر پیدا کردن «یک لقمه» نان هستند، به خوبی به تصویر کشیده است. داستان‌های او حکایت

کمبودها و محرومیت‌هاست و مرادی کرمانی با توصیف نوع و مقدار اندک غذایی که به این کودکان داده می‌شود، فقر و بی‌عدالتی و مشکلات آنان را نشان داده است.

«شام، شام خوشحالی بود، نان گندم، نان گندم. قالیباف‌ها، زن و مرد، دختر و پسر ذوق خوردن نان گندم داشتند. هفته‌ای یک بار، یک شب، شب جمعه نان گندم می‌خوردند و آن شب، شب نان گندم بود ... «صفرو» لقمه‌ای از نان گندم، می‌شکست و به دهانش می‌گذاشت، آنقدر می‌جویدش، آنقدر آب دهانش را قاتی خمیره‌های خوشمزه نان می‌کرد که لقمه لای دندان‌ها و روی زبانش گم می‌شد و به حلقش نمی‌رسید.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۳)

کودکان، آینده هر کشوری را رقم می‌زنند. آینده شکوفا و رو به رشد در هر جامعه‌ای فقط با سرمایه‌گذاری بر کودکان آن جامعه تضمین می‌شود، اما در برابر محرومیت‌های چندگانه اقتصادی، آموزشی و بهداشتی، آسیب‌های روحی جبران‌ناپذیری بر کودکان جامعه برجا می‌ماند که هزینه این آسیب‌ها در آینده، به هر کشوری که وضعی چنین داشته باشد، تحمیل خواهد شد.

(داورپناه و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

کودکان به‌ویژه در کشورهای جهان سوم که بخش قابل توجهی از جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند، همیشه مجبورند بار سنگینی از زندگی خانواده خود را بر دوش کشند، از آنجا که این کودکان نمی‌توانند مانند بزرگسالان از حقوق خود دفاع کنند و کسی را ندارند که از آنان حمایت کند، بیشتر مورد بهره‌کشی و استثمار

کارفرمایان و حتی والدین خود قرار می‌گیرند. (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۲) سازمان بین‌المللی کار، براساس یافته‌های حاصل از پژوهش‌ها و نیز نتایج زمینه‌یابی‌های ملی، تعداد کودکان کار را در کشورهای در حال توسعه در آخرین تخمین‌ها ۲۵۰ میلیون کودک در سنین پنج تا چهارده سال، اعلام کرده است. (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۳)

کار برای بزرگسالان یک ضرورت محسوب می‌شود، اما برای کودکان و نوجوانان که هنوز به حد کافی رشد نکرده‌اند، زمینه عقب‌ماندگی در ابعاد متعدد رشد را فراهم می‌سازد. برخی از جنبه‌های رشد کودک که ممکن است در نتیجه کار او به مخاطره بیافتد، عبارت است از: ۱. رشد جسمی که در آن سلامت عمومی کودک تهدید می‌گردد؛ ۲. رشد شناختی، نظیر دانش لازم برای زندگی؛ ۳. رشد عاطفی، مانند عزت نفس کافی؛ ۴. رشد اجتماعی و اخلاقی، نظیر درک صحیح از شرایط و برقراری رابطه انسانی مناسب. (قاسم-زاده، ۱۳۸۸: ۴۰) کودکان به دلیل اندام ضعیف-شان بیش از بزرگسالان در مقابل آسیب‌ها و بیماری‌های ناشی از کار آسیب‌پذیرند و به دلیل سن کم از خطرات برخی کارها، آگاهی ندارند و یا آگاهی کمی دارند. (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۳۶) تعداد زیادی از این کودکان به مشاغل غیر رسمی و گاه غیر انسانی مانند قاچاق، تکدی‌گری، سرقت، فحشا و ... اشتغال دارند، بنابراین نه تنها به بزهکاری روی می‌آورند و خود را در معرض انواع امراض و آفت‌های اجتماعی قرار می‌دهند؛ بلکه مشکلات زیادی را نیز برای جامعه به وجود می‌آورند. (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۳) تحصیل و

آموزش کودک با پرورش و تکامل شخصیت او ارتباط مستقیم دارد، بنابراین عدم این امر می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری را برای جامعه در برداشته باشد. (مهدوی مزینانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵) جرم‌شناسان یکی از عوامل بزهکاری نوجوانان را عدم آموزش و پرورش صحیح می‌دانند، زیرا هدف از آموزش، تربیت افراد در جهت مصالح فردی و اجتماعی است تا در مسیر تکامل گام بردارند. (شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۲۳۳-۲۳۲) بیشتر کودکان‌کار به دلیل پرداختن به کار از آموزش و تحصیل محروم‌اند و عده‌ای نیز از تحصیل کافی برخوردار نیستند و این امر تأثیر منفی زیادی بر روی رشد شناختی و ذهنی آنان دارد. کودکان‌کار به دلیل شرایط زندگی‌شان گاهی دارای روحیه پرخاشگری، انتقام‌جویی و تخریب هستند. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۰)

مرادی کرمانی عقده‌ها و رفتار خشن این کودکان و نوجوانان را در داستان‌هایش به نمایش گذاشته است. در داستانی «حسن» و «جعفر سیاه» هر دو شغل‌شان آب‌فروشی است، جعفر برای اینکه حسن را از میدان کار خارج کند به جان او می‌افتد، حسن نیز کوتاه نمی‌آید و یکدیگر را به شدت کتک می‌زنند. روحیه پرخاشگر «جعفر سیاه» و اینکه این نوجوان معتاد است، نشان دهنده تأثیرات منفی و مخرب کار بر روی اوست.

«روز بعد که رفتم بشکه را آب کنیم، جعفر سیاه به حسن گفت:

- او هووی، میخ طویله خروس بیا اینجا ...

و آمد جلو، پس گردن حسن را گرفت. حسن داشت به چرخ گاری ور می‌رفت، سرش را بالا گرفت:

- چیه؟

پاشد. ایستاد. جعفر سیاه، بغل دماغش را خاراند ... جعفر سیاه نه گذاشت و نه برداشت، جلد، جفت کشیده آب‌دار، چپ و راست، خواباند تو صورت حسن ...

- این مزد کار دیروزی. تا تو باشی نری به مشتری‌های ما آب بدی.

و راهش را کشید و رفت. سیگاری گیراند. حسن رو برگرداند. باریکه‌ای خون از لوله دماغش بیرون زده بود ... حسن رفت طرف گاری. چماقی را که جلوی گاری قایم کرده بود، برداشت. جعفر سیاه داشت قدم می‌زد و سیگار دود می‌کرد ... حسن صاف چماق را بالا برد، گذاشت تو گردنش، بی‌هوا. امانش نداد ...

- مجید، دیدی چه جوری جعفر سیاه رو زدم! الان باید بره خونه، کلک دو مثقال تریاک رو بکنه، تا حالش جا بیاد. (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۳۵۱-۳۴۸)

توجه به انواع کارهای سخت کودکان، به خصوص بدترین شکل‌های آن فوریت دارد، انواع بردگی، مانند: فروش و تجارت کودک، بندگی به علت دین (بدهی والدین به کارفرما)، رعیتی و کار اجباری یا ناخواسته کودکان، همچنین استفاده یا عرضه کودکان برای روسپی‌گری، پورنوگرافی یا اعمال زشت و غیرانسانی، استفاده یا عرضه کودک برای

فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه تولید و قاچاق مواد مخدر و کاری که به دلیل ماهیت یا شرایط آن برای سلامت، ایمنی و یا خلاقیت کودکان مضر باشد، بدترین نوع کار برای کودک به حساب می‌آیند. به کارگیری کودکان در شرایط خطرناک، کارآیی اجتماعی آنان را تحلیل می‌کند و چشم‌انداز رشد بلندمدت آنان را به خطر می‌اندازد. کار کودک نه تنها پیامد فقر، بلکه خود، علت فقر و توسعه‌نیافتگی است. کودکانی که بدون آموزش و یا حداقل آموزش پایه‌ای به کار گرفته می‌شوند و در معرض بهره‌کشی قرار می‌گیرند، به بزرگسالانی بی‌سواد و عقب‌مانده از رشد جسمی و روانی مبدل می‌شوند که هیچ‌گونه چشم‌اندازی از شکستن حلقه فقری که در آن متولد شده‌اند، ندارند. کودکان این افراد نیز مانند والدین خود، شانس اندکی برای رهایی از این فقر دارند. (وامقی، ۱۳۸۲: ۲۴۵-۲۴۴)

در تمام داستان‌های مرادی کرمانی بزرگ‌ترین عاملی که کودک را به سوی کار سوق می‌دهد، «فقر» است. کودکانی که در خانواده‌های فقیر متولد می‌شوند، مانند والدین فقیر خود در سیطره فقر گرفتارند و چاره‌ای جز کار کردن ندارند. «یدالله» پدر «نمکو» برای گذران زندگی فقیرانه خود الاغ «مم‌جعفر» را کرایه می‌کند تا هیزم بیاورد و بفروشد و امرار معاش کند، اما «عبدالله» مباشر سرهنگ، هیزم‌ها را با الاغ به آتش می‌کشد و «یدالله» برای پرداخت خسارت الاغ به «مم‌جعفر» و سایر بدهی‌های خود، مجبور به فروش کودک هفت هشت ساله خود به «ماش شیطونو» می‌شود تا او را برای کار در

قالیباف‌خانه ببرد. در اینجا کار کودک واژه‌ای است که برای برده‌سازی واقعی کودکی هشت ساله، جهت باز پرداخت بدهی پدرش، مورد استفاده قرار گرفته است.

«اینجانب یدالله ... فرزند خود نصرالله معروف به «نمکو» را دادم به اجیر شغل قالیبافی به مدت چهار سال و مبلغ یک هزار و دویست ریال ... و قرار گردید سال دوم صد و هفتاد تومان صاحب قالیباف‌خانه بدون هیچ عذر و بهانه‌ای به اینجانب عندالمطالبه بپردازد. در ضمن صاحب قالیباف‌خانه تعهد می‌کند که از سال دوم، سالی دو دست لباس که عبارت از دو پیراهن و دو شلوار که یک دست از جنس کرباس و یک دست از جنس متقال باشد و از سال سوم سالی یک جفت گیوه و از سال چهارم یک کت نو برای اجیر شده مذکور تهیه نماید و رسید دریافت دارد ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۴۰)

علل و عوامل تبدیل کودکان به کودکان کار

عوامل متعددی مانند عوامل اقتصادی (بیکاری چشم‌گیر جمعیت فعال، فقر، بی‌عدالتی، فاصله زیاد طبقاتی، مشاغل کم‌درآمد پدران، دستمزد کم کودک، عدم دستیابی افراد به شغل مطلوب در شرایط رونق اقتصادی)، عوامل اجتماعی (نگرش مثبت جامعه به کار کودکان، ازدیاد جمعیت، مهاجرت‌های برنامه‌ریزی نشده، ساختار جمعیت، کمبود قوانین حمایتی از کودکان)، عوامل خانوادگی (خانواده‌های پرجمعیت، خانواده‌های پرتنش، فوت یا جدایی والدین، اعتیاد در خانواده، سابقه بزهکاری در والدین، خشونت

والدین، وجود ناپدیری یا نامادری، بیماری روانی والدین، فساد اخلاقی پدر یا مادر) و عوامل زیستی و روانی (بحران هویت، بحران بلوغ، فرار از خانه و مدرسه، اعتیاد و بزهکاری که تحت تأثیر عوامل اجتماعی و خانوادگی قرار دارد)، تمام این عوامل در پیدایش کودکان‌کار نقش بسزایی دارند. همچنین سطح سواد کم کودک و بی‌سوادی والدین نیز بر شکل‌گیری پدیده کودکان‌کار و خیابان، تأثیر گذار است. (افشانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۹) «یونیسف»، عوامل عمده پدید آمدن کودکان‌کار و خیابان را جنگ، بلایای طبیعی مانند زلزله و سیل و یا از هم پاشیدگی و خشنونت خانواده و ایدز، عنوان کرده است. (اسفند فرد، ۱۳۸۶: ۴)

مرادی کرمانی تا حد زیادی، در داستان‌های خود، به عواملی که باعث ورود کودک به محیط کار می‌شود، اشاره می‌کند. کمبود یا نداشتن پول و غذا، بدهکار بودن والدین، مرگ یا بیماری سرپرست خانواده، کمبود برداشت محصول، آرزو برای مصرف کالای بیشتر و زندگی بهتر و فشار به کودک برای کار کردن از سوی خانواده، از جمله عواملی است که کودک را به سوی کار می‌کشاند و مرادی کرمانی تمام این عوامل را در داستان‌های خود به تصویر کشیده است.

تقریباً کمبود غذا که یکی از اصلی‌ترین نیازهای هر انسان است و بی‌سرپرستی و یتیمی در تمام جاهایی که کودکان در آثار نویسنده کار می‌کنند، به چشم می‌خورد.

«- اصلاً دست من نمک نداره. من در حق این اسدو پدیری کردم. کاسبش کردم، نقش‌گوش کردم، حالا امروز جلوی اون همه آدم لغت زد و تو ... من. ای بی‌حیا، ای ... نمک به حروم! کاشکی اون وقتی که عموش به اجیر من دادتش، دیده بودیش. دوشت از گشنگی می‌مرد. پوزه‌ش از گشنگی عین روباه قشو کرده شده بود. اشپش از سر و کله‌اش بالا می‌رفت. پنج سالش بود ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۹۸)

خانواده

در قرن بیستم به دلیل شناخت علمی خانواده و رشد جامعه‌شناسی، خانواده مهم‌ترین مکان آمادگی برای ورود کودک به زندگی در اجتماع شناخته شد. (اسفندفرد، ۱۳۸۶: ۴) این خانواده است که فرزند خود را تحت حمایت و سرپرستی ویژه، قرار می‌دهد. اگر ساختار و سیستم خانواده منسجم باشد و تعادل در آن حاکم باشد، قدرت نفوذ و اعتبار والدین نیز در کودک بیشتر خواهد بود، در غیر این صورت ارتباط بین والدین و کودک، آسیب‌پذیر خواهد بود. (ملکی، ۱۳۸۵: ۷۳)

رفتار نامناسب والدین با کودکان و خانواده

بدسرپرست

مشکلات خانوادگی مانند بدرفتاری و خشنونت با کودکان در خانواده و نبود سرپرست مؤثر و مسئول از جمله عواملی است که باعث روی

آوردن کودک به کار می‌شود. (وامقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۰) هرگونه نابسامانی در نهاد خانواده در بروز توسعه و تکوین شخصیت کودک و پیدایش مسائل اجتماعی دخیل است. (زارع‌شاه آبادی، ۱۳۸۸: ۴۰) بنابراین رفتارهایی چون بداخلاقی، ملامت از سوی والدین، عدم به کارگیری راهکارهای تربیتی صحیح و بروز مشکلات متعدد، تبعیض بین فرزندان، کمبود محبت، تنبیهات فیزیکی، سوءاستفاده جنسی و ... زمینه‌ساز جدا شدن کودک از محیط خانواده است و سبب می‌شود کودک کار را به تأمین نیازهای معیشتی خود برگزیند. کودکان و نوجوانانی که از محبت والدین خود محروم می‌شوند و مورد بدرفتاری والدین قرار می‌گیرند، بیشتر در معرض ترک منزل و در نهایت، بهره‌کشی جنسی و فحشا قرار می‌گیرند. (قائم‌ی، ۱۳۶۶: ۵۶)

مرادی کرمانی، بدسرپرستی را که نتیجه فقر، کم‌درآمدی پدر و بدرفتاری اوست، در شخصیت داستانی پدر «رضو»، به نمایش گذاشته است. «رضو» یکی از شخصیت‌های داستانی کودک‌کار است که از سوی پدر طرد شده است. وقتی پدری حاضر به نگهداری فرزند خود نیست، کودک، راهی جز کار کردن برای ادامه حیات خود ندارد. ترکیبی از شرایط نامطلوب زندگی در خانواده، عدم مسئولیت پدر و بداخلاقی او و شرایط بد اقتصادی، سبب حضور «رضو» در کارگاه قالببافی است.

«اوستا، [رضو] را از توی شکم خریده بود، پدرش زارع دست به دهانی بود، زنش که آبستن

شده بود آمده بود پیش اوستا که زنم اشکم داره اوستا. یه چیزی به من بده، وقتی بچم دو سه ساله شد می‌دمت که بیریش پشت کار و پنجاه تومن گرفته بود. هر وقت می‌آمد اوستا برای ثواب پول می‌داد. قراردادی نوشته بود. قرار شده بود رضو از پنج سالگی تو قالببافخانه کار کند. مریض بود از شش سالگی آمده بود پشت کار. مادر نداشت. پدرش بداخلاق بود. یک بار که فرار کرده بود، پدرش با ترکه حسابش را رسیده بود و گفته بود: اگه دیگه اینجا پیدات بشه، زیر چوب شل پلت می‌کنم، برو پی کارت پدرسگ لندره از جون من چی می‌خوای؟» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۱)

بسیاری از کودکان‌کار در داستان‌های مرادی کرمانی بی‌سرپرست هستند و یکی از نزدیکان مسئولیت نگهداری آنان را بر عهده دارد، اما آنان نیز به خاطر فقر، قادر به نگهداری از این کودکان نیستند، بنابراین کودک را برای کار به جایی می‌سپارند و در چنین شرایطی این کودکان قربانی به شدت مورد استثمار قرار می‌گیرند. «صفرو» یکی از این کودکان بی‌سرپرست است. دایی او را برای کار در قالببافخانه، آورده است. «- من بابا ندارم، ولی دایی دارم. داییم گفته اگه اینجا بمونم وشم کفش می‌خره از اون کفشای شهری که برق می‌زنن. بند هم دارن. داییم رفته شهر به عملگی. زن و بچه‌شم برده ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۷)

در داستان‌های نویسنده نقش یتیمی و بی‌سرپرستی شخصیت‌ها دست به دست می‌چرخد. «مراد» نیز پسر بچه‌ای بی‌سرپرست

است و خاله‌اش مدتی از او نگهداری کرده است، اکنون می‌خواهد او را برای خدمتکاری به شهر بفرستد.

«... آقای رضایی به کل رمضان می‌گوید که «پسر بچه‌ای می‌خواهم با خودم ببرم شهر که کمک دست زن و بچه‌هایم باشد ... کسی را هم نداشته باشد که هر روز مزاحم بشود» کل رمضان هم می‌گوید: «مراد پسر خوبی است ...» مراد دنباله حرف خاله را گرفت.

- پدر و مادر و کس و کاری هم ندارد که هر روز سراغش بیایند و چیزی بخواهند. خاله‌اش بزرگش کرده و حالا می‌خواهد از سر بازش کند ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

مهم‌ترین مسئله عمومی که در خانواده، به ویژه برای کودکان، مطرح است، تأمین نیازهای عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. در تأمین این نیازها، عوامل اقتصادی تأثیر زیادی دارند. در خانواده «پرجمعیت»، عوامل اقتصادی که به شکل‌های مختلف مانند تورم که قدرت خرید را به شدت کاهش می‌دهد، بیکاری و یا عدم ثبات شغلی، فقر فرهنگی و فقر عاطفی را به دنبال دارد. در چنین فضایی، علاوه بر کودکان، بزرگسالان نیز دچار تنش‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی می‌شوند و ممکن است به مواد مخدر روی آورند. در این شرایط پی‌آمدهای مختلف از جمله بروز خشونت، ناسازگاری والدین و غیبت پدر یا مادر را باید انتظار داشت. در صورت ادامه غیبت پدر که مسئله‌ای مهم است، خانواده به صورت «تک-سرپرست» درمی‌آید. خانواده‌های تک‌سرپرست در

جوامع شهری و نزد اقشار کم درآمد بسیار دیده می‌شود. (سید میرزایی، ۱۳۷۸: ۶-۵)

در آثار مرادی کرمانی بیشتر بچه‌ها تنها و یتیم و تک‌سرپرست هستند و با کسی مانند: پدر یا مادر، مادر بزرگ و ... زندگی می‌کنند. در هیچ یک از داستان‌های وی اشاره به «طلاق» نشده است. اصولاً دلیل تک‌سرپرستی فوت یکی از والدین است.

«... تازه بابامان مرده بود. دکان سبزی فروشی‌اش را من و حسین می‌گرداندیم. شده بودیم نان بیار خانه، من ۱۲ سالم بود و حسین ۱۶ سال. ساعت ۲ بعد از نیمه شب با وانت می‌رفتیم میدان چه غذایی بود. زن‌ها و مردهای محل، نوبت به نوبت می‌آمدند کمکمان ...» (مرادی کرمانی ۱۳۹۰: ۳۲)

همان‌طور که گفته شد بیشتر خانواده‌ها در داستان‌های نویسنده، شکل ناقصی دارند و مادر سرپرست خانواده است و توانایی پرداخت هزینه‌ها را به تنهایی ندارد، بنابراین چاره‌ای جز وادار کردن کودک به کار ندارد.

«مادر زرد و سیاه و مریض احوال بود. پا درد داشت. می‌لنگید و آبپاش سنگین آب را می‌کشید و می‌برد که بریزد سر قبری. چشمش افتاد به موشو:

از صبح تا حالا کدام گوری بودی؟ نرفتی پی کار؟ چیزی خوردی یا نه؟ ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۳۹-۳۸)

اعتیاد والدین به مواد مخدر

اعتیاد یکی از عوامل مهمی است که براساس زیربنای شخصیتی والدین بر نظام خانواده به

شدت مؤثر است و سوء رفتار نسبت به کودکان را دامن می‌زند. (احدی، ۱۳۸۲: ۲۶۹) علل گرایش به مواد مخدر را می‌توان در روابط خانوادگی، فقر و نداشتن یا ناکافی بودن درآمد، افزایش بی‌رویه جمعیت و بحران بیکاری، نوع و محیط شغل، جستجو کرد. یکی از مهم‌ترین علل گرایش فرد به مواد مخدر را باید در «خانواده» مورد بررسی قرار داد. افراد در خانواده‌های فقیر، دچار مشکلات زیادی هستند. احساس محرومیت برای افرادی که در این خانواده‌ها زندگی می‌کنند، آنها را در برابر مشکلات و مسائل ناشی از فقر، آسیب‌پذیر می‌کند و به سوی انحرافات که یکی از آن انحرافات، «اعتیاد» است، می‌کشاند. مشکل اقتصادی خانواده تا حد زیادی به کار والدین بستگی دارد. می‌توان عامل مهم دیگر که باعث گرایش افراد به مواد مخدر می‌شود را در بحران‌ها و بی‌سازمانی اجتماعی جستجو کرد. بحران‌های اجتماعی ناراحتی‌ها و استرس‌هایی را به وجود می‌آورد و افراد به منظور کاهش این فشارها به مصرف مواد مخدر روی می‌آورند. (اورنگ، ۱۳۶۷: ۱۰۵) یکی از پیامدهای اعتیاد تحلیل نیروی انسانی و افزایش بار تکفل در جامعه است. فرد معتاد، سلامت‌ش به شدت لطمه می‌خورد و قادر به انجام وظایف شغلی خود نیست. کفایت و ثبات شغلی خود را از دست می‌دهد و به یک موجود مصرف‌کننده در اجتماع تبدیل می‌شود، در نتیجه با کمبود نیروی انسانی مولد، جامعه به سوی انحطاط و عقب ماندگی پیش می‌رود. (میری‌آشتیانی، ۱۳۸۵: ۵۱)

مرادی کرمانی در برخی از داستان‌های خود رفتار والدین معتاد را به تصویر کشیده است. این والدین رفتار طبیعی نسبت به فرزندان خود ندارند. آنان یا بیش از حد نسبت به فرزند خود سخت‌گیر و مراقب هستند و یا بیش از حد بی‌توجه و سهل‌انگارند. وی در داستان «نان»، رفتار غیرطبیعی یک فرد معتاد را نشان داده است. «اصغر»، نوجوانی که پادوی نانوایی است، بر اثر ضربه‌ای، پلک چشمش پاره شده، وقتی «مجید» درباره زخم می‌پرسد، «اصغر» دلیل زخم را این گونه بیان می‌کند:

«پدرم زده. هفت هشت سال پیش. سر نون و پنیر. یه تکه بزرگ پنیر ورداشتم گذاشتم رو یه تکه نون کوچولو، پدرم اوقاتش تلخ شد. داشت تریاک می‌کشید، انبر رو پرت کرد طرفم، خورد تو چشمم، نزدیک بود کور بشم. گفت: از قدیم گفتن، نون و پنیر، نگفتن پنیر و نون یه ذره پنیر وردار بگذار لای یه تکه بزرگ نون.» (مرادی کرمانی ۱۳۹۰: ۶۰۴)

در داستان مشت بر پوست نیز جنبه‌های ناخوشایند زندگی نابسامان و اندوه‌بار «موشو» که پدری معتاد دارد و برای امرار معاش تنبک می‌زند و در واقع گدایی می‌کند، به نمایش گذاشته است. نویسنده، محرومیت‌ها، آزارها و چالش‌های زندگی این کودک را نشان داده است. «موشو سال‌ها روی شانه پدر نشسته بود، صبح تا شب ... دست زده بود و پدر تنبک زده بود. بزرگ‌تر که شد، سنگین شد. پدر پیر و بیمار شد. شانه‌هایش قوت نداشت، خسته شد، نفس

نداشت، صدایش در نمی‌آمد، دراز به دراز کنار بازار می‌خوابید. موشو از دکانی چای می‌گرفت، توی چای شیرۀ تریاک می‌ریخت، به هم می‌زد، آب می‌کرد و می‌ریخت تو حلق پدر. پدر چشم‌هایش را می‌بست، حالش کمی بهتر می‌شد. پا می‌شد. موشو را می‌گذاشت روی شانه‌هایش و راه می‌افتاد. کم‌کم موشو از روی شانه‌های پدر پایین آمد. همپای پدر راه رفت. همراه صدای تنبک دست زد. بعد، خودش تنبک زد. پدر کنار بازار و کوچه و خیابان می‌خوابید. حالش خوش نبود. موشو بالای سرش می‌نشست پدر را نگاه می‌کرد و تنبک می‌زد. حال پدر روز به روز بدتر می‌شد. نفسش می‌گرفت. رنگش زرد و سیاه می‌شد و موشو نمی‌دانست چه کند. از چای و شیرۀ تریاک هم کاری ساخته نبود.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰-۹)

جامعه

کودکان، یکی از قشرهای آسیب‌پذیر هر جامعه را تشکیل می‌دهند و بی‌توجهی نسبت به آنان عواقب جبران‌ناپذیری را برای جامعه به دنبال دارد، در این میان، کودکان کار و خیابان که زیر فشار و در سایه سختی‌های زندگی، به کار روی آورده‌اند، فرآیند رشد و تکامل شخصیت و اجتماعی شدن‌شان به خطر افتاده است. آنان نیازمند توجه ویژه و ضروری هستند.

دوران کودکی در رشد و سلامت کودک و تکامل شخصیت او اهمیت زیادی دارد و توجه به نیازها و حقوق کودک در حساس‌ترین

سال‌های زندگی او، نقشی مهم، در پرورش کودکانی توانمند و شایسته برای جامعه‌ای که همین کودکان، سازندگان فردای آن هستند، ایفا می‌کند. (افشانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۸) تضادهای طبقاتی و توزیع ناعادلانه ثروت، سبب پیدایش معضلات زیادی در جوامع می‌شود، وجود کودکان کار و خیابان از جمله آنهاست. کودکان کار، نخستین قربانیان بی‌عدالتی هستند که به شکل‌های مختلف مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته‌اند. وقتی ثروت تنها در دست عده کمی از مردم یک جامعه جمع شود، بیشتر افراد، از آن محروم می‌شوند. در این فضا که نابرابری بر آن سایه افکنده، «فقر»، به مردم اجتماع تحمیل خواهد شد. (بهبهانی، ۱۳۸۷: ۴۳)

نگاه مرادی کرمانی به فضاهای اجتماعی، به خوبی در داستان *بیچه‌های قالیباف‌خانه* متجلی است. در این داستان، اجتماعی که توصیف شده، حول دو قطب می‌گردد: نماینده طبقه حاکم در افرادی مانند «سرهنگ»، مباشر او «عبدالله»، «کدخدا» و «خلیفه» نشان داده می‌شود. در قطب دیگر خانواده‌های فقیری مانند: خانواده «نمکو»، «اسدو»، «رضو» و ... قرار دارند. اندیشه حاکم بر اثر، در نابسامانی امور، سیستم حاکم بر روابط غلط اقتصادی و ضعف حکومت و آسیب‌هایی که به کودکان و زنان در اثر کار وارد می‌شود را نشان می‌دهد.

بحران‌های پی‌درپی داستان، نتیجه شرایط زندگی روستاییانی است که در چنبره ظلم اربابان قرار گرفته‌اند. این داستان، زیر تأثیر تفکر دو

قطبی برآمده از تضاد طبقاتی شکل گرفته است. «شخصیت‌های قطب دوم با نوعی معصومیت و بی‌قراری، در جهانی که با آنها سر دشمنی دارد، سرگردانند.» (کائدی، ۱۳۷۹: ۲۳)

«یدالله» پدر نمکو در بحرانی که «عبدالله» مباشر ارباب برای او ایجاد می‌کند، گرفتار می‌شود. «عبدالله» با سوختن خری که «یدالله» کرایه کرده است تا با آن هیزم بیاورد و بفروشد و امرار معاش کند او را به سیاه‌روزی می‌اندازد و «کدخدا» حکم می‌کند که «یدالله» باید خسارت صاحب الاغ و مباشر سرهنگ را بپردازد به و «کدخدا» نیز پول بدهد تا برایش رضایت بگیرد. «یدالله» که از بی‌عدالتی و قضاوت ناعادلانه «کدخدا» به ستوه آمده است، می‌گوید که برای دادخواهی به عدلیه می‌رود و شکایت خواهد کرد.

«[کدخدا]، - به نظرم تو زبون خوش حالت نمی‌شه.

این را کدخدا گفت و اشاره کرد به پاکارش که یدالله را بیندازند تو کاهدان ... لیلو گریه می‌کرد و پیش کدخدا و عبدالله التماس می‌کرد که یدالله را ول کنند. آن قدر التماس کرد و کرد و گریه کرد و خودش را زد ... تا عبدالله راضی شد از سر تقصیر یدالله بگذرد به شرط اینکه در حضور کدخدا التزام بدهد تا دیگر از صد قدمی زمین‌های سرهنگ نگذرد. پول خر مم‌جعفر را تا شاهی آخر بدهد. پنج تومن پول و ده من زردآلو هم موقع تکاندن، به کدخدا پیشکش کند ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۵)

در این داستان نمودی از کشمکش طبقاتی نشان داده می‌شود. کشمکشی که جز سازش تحمیلی یا نبردی منجر به شکست، برای شخصیت‌های فرودست داستان حاصلی ندارد.

فقر

تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در کشورهای جهان سوم پدید آمده است، مشکلات فراوانی را برای این کشورها به دنبال داشته است. «فقر» از جمله پدیده‌هایی است که به دنبال این تحولات، کشورهای در حال توسعه را تحت‌الشعاع قرار داده است. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی شدید که در این کشورها مشاهده می‌شود، زمینه را برای بروز آسیب‌های اجتماعی متعدد مساعد می‌کند. (اسفندفرد، ۱۳۸۶: ۳) فقر، پدیده‌ای است که سبب می‌شود، کودک و خانواده فقیر او، از دستیابی به حداقل‌های یک زندگی انسانی، محروم شوند. فقر و محرومیت و عوارض ناشی از آن در کشورهای در حال توسعه در جهان امروز، مسئله‌ای است که اقشار وسیعی از مردم را در برمی‌گیرد. گروه وسیعی از مردم در این نوع کشورها با وجود کار و زحمت فراوان همیشه دچار رنج، گرسنگی و تغذیه ناسالم، مرگ و میر زودرس افراد خانواده، نبود مسکن و سرپناه مناسب، فقدان تأمین اجتماعی و اقتصادی و عجز و درماندگی‌اند. جلوگیری از به کمال رسیدن انسان‌ها، ممانعت از رشد اجتماعی، بروز بیماری‌ها و آسیب و معلولیت جسمی و روانی و

مرادی کرمانی می‌توان دید. فقری که سبب می‌شود انسان فرزند عزیزش را حتی به بردگی و اجیری دهد.

«در بهار «ماش شیطونو» می‌آید که بچه‌ها را برای قالیبافی به «گوک» ببرد ... پدر و مادرها از بدبختی و نداری بچه‌های ناز کرده‌شان را به قالیبافی می‌فرستند.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۸۶)

مهاجرت

یکی از ویژگی‌های جوامع در حال توسعه این است که در آنها تعادل زندگی و طبقات بر هم می‌خورد. به دلیل رشد اقتصادی ناهمگون، معمولاً شهرهای بزرگ مورد توجه قرار می‌گیرند و سرمایه‌گذاری در آنها انجام می‌شود و متناسب با آن، امکانات رفاهی، بهداشتی، تفریحی و ... در این مناطق متمرکز می‌شود. در این جوامع صنعت و تکنولوژی رشد می‌کند، اما پیشرفتی در روابط انسانی شکل نمی‌گیرد. بر اثر تمرکز خدمات در شهرها و عدم توجه به مناطق روستایی و شهرهای کوچک، ساکنین مناطق محروم به شهرهای بزرگ و دارای امکانات روی می‌آورند. (ملکی، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

همچنین مهاجرت‌ها، از شهرهای کوچک و روستاها با جاذبه‌های اقتصادی پایین، مناطق بد آب و هوای شهری و روستایی یکی دیگر از علت‌های مهاجرت است. (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۷۰)

در داستان‌های مرادی کرمانی، روستاییان، بنا به دلایل متعددی مجبور به ترک روستا و مهاجرت به شهر هستند. در داستان «نخل» علت مهاجرت روستاییان به شهر کم‌محصولی و

اجتماعی، کاهش میزان تولید، افزایش بزهکاری و فساد، اعتیاد، خودکشی، گسستگی خانواده، عقب‌ماندگی علمی و آموزشی، از جمله اثرات فقر در اجتماع است. (ملکی، ۱۳۸۵: ۸۰)

«فقر» یکی از ارکان ثابتی است که در تمام آثار مرادی کرمانی وجود دارد و بزرگ‌ترین عاملی است که در داستان‌های او کودک را به سوی محیط کار می‌کشانند. ترسیم فضای مخوف قالیباف‌خانه و کودکانی که مثل مارمولک به دار قالی چسبیده‌اند، حکایت از زندگی حزن‌آلود، فقر و نداری این کودکان و خانواده‌های آنان دارد. «نمکو»ی هشت ساله، «رضو»، «عفتو»، «اسدو»، «خجیجه» و ... همگی قربانی فقر خانواده خود هستند. «نمکو»، بعد از جمع کردن پرزها در گوشه کارگاه قالیبافی نشسته است. نقل‌ها و انجیرهایی که مادرش به او داده بود، تمام شده است. دلش برای خانه‌اش تنگ شده است. کودک با فرا رسیدن شب در حالی که هنوز غذایی نخورده به خواب می‌رود و «خلیفه» او را با زنجیر کتک می‌زند.

«آفتاب پریده بود و لوله نور، از میان کارگاه برداشته شده بود. سه چراغ دستی جور لوله نور را می‌کشید ... نمکو خوابش می‌آمد و دلش از گرسنگی مالش می‌رفت ... نمکو چرت می‌زد. که ضربه زنجیری چرتش را پاره کرد.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۶۲)

شخصیت‌های فقیر داستان‌های او هر یک به نحوی کار می‌کنند و رنج ناشی از فقر و نداری را تحمل می‌کنند. رد پای فقر را در تمامی آثار

شرایط نامساعد آب و هوا برای کاشت محصول بیان شده است. «... رودخانه پر بود از قوطی خالی و زنگ زده، برگ‌ها و چوب‌ها و میوه پلاسیده، پهن و لاشه سگ و گربه و کلاغ مرده ... برگ درخت‌ها زرد و شل شده بود. زمین زیر تفت آفتاب کباب می‌شد و ترک می‌خورد ...» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۸۰-۷۹) از دور، از حاشیه رودخانه، صدای زنگوله و سم چند الاغ می‌آمد ... حسن میرزا بود، پایین آبادی می‌نشست. خانه و باغش را فروخته بود، زن و بچه‌اش را برداشته بود و می‌رفت تا در شهر زندگی کند.» (همان: ۹۰)

آسیب‌شناسی کار کودکان

آسیب‌شناسی، دردها و نابسامانی‌های اجتماعی، مسائل مربوط به نقش و آثار جرائم و جنایات، فقر، اعتیاد، فحشاء، خودکشی و ... را مورد بررسی قرار می‌دهد. این علم عوامل پیدایش و تشدید این انحرافات را بیان می‌کند و راهکارهایی برای حل بحران‌ها و انحرافات مطرح می‌سازد. (قائمی، ۱۳۶۶: ۲۲)

سوی کارفرمایان به دلیل به صرفه بودن و سودآوری موردنظر است، زیرا به کودکان از گذشته تاکنون کمترین مزد پرداخت شده است. به دلیل آنکه براساس ماده ۷۹ قانون کار، به کار گماشتن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است، کارفرمایان از این مسئله بهره جسته و علاوه بر مزد کم، آنان را از سایر حقوق بیمه‌ای و مزایای کارگری محروم کرده‌اند. از بعد کوچک نقش خانواده‌ها و شخصیت فردی افراد نیز در بروز این پدیده مهم است. خانواده که اولین رکن حیات هر جامعه را تشکیل می‌دهد، با آسیب‌هایی چون بیکاری، اعتیاد، پرجمعیت بودن، فقدان مهارت‌های حرفه‌ای، طلاق یا فوت والدین و مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به امید بهبود اوضاع معیشتی که در واقع بدتر می‌شود و ... از هم پاشیده می‌شود و بدون شک مقدمه ورود کودک به بازار کار را فراهم می‌کند، اما نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است، عدم حمایت مالی، رفاهی و آموزشی دولت از والدین این کودکان و خود آنها است. (مکی علمداری، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

آسیب‌هایی که کودکان کار را تهدید می‌کند

بسیاری از کودکان با شرایط استثمارگری کار می‌کنند، به طوری که نه تنها کار مانع از تحصیل آنان می‌شود؛ بلکه بر سلامت جسمی و بهداشت روانی آنان نیز تأثیر منفی می‌گذارد. (اسفندفرد، ۱۳۸۶: ۶) مرادی کرمانی وضعیت این قربانیان کوچک و جنبه‌های غیر انسانی این پدیده شوم را در داستان‌هایش به خوبی به تصویر کشیده است.

علل و ریشه‌های وجود کار کودکان

کار کودک ریشه در فقر او دارد. فقر مهم‌ترین عاملی است که کار کودک را سبب می‌شود. در جامعه‌ای که براساس شکاف‌های طبقاتی فقر عمومی، هر لحظه گسترش می‌یابد، نمی‌توان انتظار داشت کودکان فقیر وارد بازار کار نشوند. (عابدی، ۱۳۸۴: ۱۱۹) همچنین کار کودکان از

کودکانی که برای کار به کارگاه‌های قالیبافی فرستاده می‌شوند دچار بیماری و آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌شوند که مرادی کرمانی توانسته این آسیب‌ها را در شخصیت‌های داستانی‌اش به نمایش گذارد. بی‌شک یکی از دردناک‌ترین جنبه‌های کار کودک، استثمار جنسی اوست که معمولاً به دلیل ضعیف و تنها بودن کودک قربانی به بدترین شکل ممکن صورت می‌گیرد.

«- تازه شل شدن یه درد بی‌درمونشه، خیلیا شونم که کور می‌شن. تازه اینا که خوبه، بی- ناموسیا ره بگو، خودت می‌دونی که سر دخترا چی می‌آرن! اوستاهایی که پسر دارن، خدایا از سر تقصیرشون نگذر. رخسارو جوون مرگ شده تعریف می‌کرد می‌گفت: «هفت ساله دوشتم که پسر اوستا اذیتم می‌کرد البته پنهون از باباش». می- گفتم: «برای اینکه یکهو نرم به باباش بگم زبونمه مهر می‌کرد. یه انگشتونه می‌گذاشت رو زبونم. توش خاک می‌ریخت. خاكا از كت‌های انگشتونه می‌ریخت رو زبونم، اون وقت انگشتونه ره ور می‌داشت و می‌گفت: «حالا زبونته مهر کردم ...». می‌گفتم: «وقتی زبونمو مهر می‌کرد از ترس دو روز لال می‌شدم و حرف نمی‌زدم. می‌ترسیدم مهر بشکنه و بفهمه». خدا ذلیلشون کنه از بس کارهای ناجور سرش آوردند، مریض شد و مرد. راحت شد.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۳)

پیشگیری از کار کودکان

شکی نیست در بسیاری از کشورها به علت گسترش فقر نمی‌توان از کار کودک که به عنوان

منبع درآمدی برای خانوار محسوب می‌شود، جلوگیری کرد، اما دولت‌ها ملزم هستند این کودکان را در کشورهای خود مورد حمایت قرار دهند. (بی‌نام، ۱۳۷۲: ۳۶) مسئله رفع فقر و حل معضل کار کودک، موضوعی است که تنها با همکاری بین‌المللی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی؛ مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر و همکاری مشترک با فعالان حقوق کودک حل و فصل خواهد شد. (قراچورلو، ۱۳۸۶: ۱۲)

«یونیسف» مهم‌ترین اقدامات در جهت حذف کار کودک را این چنین بیان کرده است: ۱. رفع فوری کار خطرناک و بهره‌کشانه کودک ...؛ ۲. تدارک آموزش رایگان و اجباری ...؛ ۳. گسترش حمایت قانونی ...؛ ۴. ثبت تولد همه کودکان ...؛ ۵. گردآوری و نظارت بر اطلاعات ...؛ ۶. قواعد رفتار و سیاست‌های خرید.» (بی‌نام، ۱۳۷۶: ۳۰-۲۹) بدون شک در جهان امروز جامعه‌ای که نتواند تدابیر اساسی و ریشه‌ای برای مهار آسیب‌های اجتماعی اتخاذ کند، زیان‌های جبران‌ناپذیری را به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متحمل خواهد شد. این زیان‌ها، نه تنها جامعه امروز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ بلکه نسل‌های بعد را نیز دچار مشکلات زیادی خواهد کرد. (اسفندفرد، ۱۳۸۶: ۵) اگر «آموزش و پرورش» در دسترس خانواده‌های نیازمند باشد، در آینده کودکان کمتری به کار روی می‌آورند، زیرا کودکان آموزش یافته در آینده به بزرگسالانی آگاه و فعال تبدیل می‌شوند و انتخاب-هایی از روی آگاهی خواهند داشت.

«آموزش، یگانه، ضروری‌ترین و تأثیرگذارترین ابزار، برای محو کار کودکان است. وجود کار کودک، نشان‌گر زنجیره‌ای از قصور بزرگسالان در انجام تعهدات‌شان نسبت به کودکان است؛ [یعنی] قصور دولت و خانواده آنها سبب ورود کودک به محیط کار است.» (بی‌نام، ۱۳۷۸: ۶)

مرادی کرمانی ارزش آموزش را در داستان‌های خود هر جا که کودکی مشغول کار است، نشان داده است. در بیشتر آثار او کودکان علاوه بر انجام کارهای سخت به تحصیل نیز می‌پردازند. «موشو» یکی از شخصیت‌های داستانی وی است که برای امرا معاش خود و مادرش از کودکی در خیابان تنبک می‌زند و سپس در آسیا مشغول به کار می‌شود و به تحصیل نیز می‌پردازد.

«- من .. من جعفر رضائزاد، کارگر آسیا هستم. ضمناً تنبک هم می‌نوازم و شب‌ها هم درس می‌خوانم.

- چند سال دارید آقای رضا نژاد؟

- پانزده سال

- ... استاد مشهدی اکبر آسیابان که در حق من پدری کردند. مرد مهربان و باگذشتی هستند، خدا خیرشان بدهد. اجازه دادند که من همراه کار کردن به درس و تمرین ساز هم برسم. پدرم که مرحوم شده و مادرم در حد توان خودشان در حقم کوتاهی نکردند.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

بحث و نتیجه‌گیری

بیشتر کودکان در آثار مرادی کرمانی از سنین کودکی ناگزیرند، در محیط‌هایی مانند، کارگاه‌ها،

خیابان‌ها، منازل و ... که فاقد امنیت، رفاه و بهداشت است در شرایط نامساعد به کار پردازند. وی با انعکاس شرایط کار این کودکان رنج‌ها و تلاش آنان را برای مخاطب نمایان می‌سازد. در صحنه‌هایی که کودک مشغول به کار است، قربانیان سرنوشت‌هایی، مشابه دارند. نقش بدبختی، در بین شخصیت‌های کودک کار، دست به دست می‌گردد، از خودکشی کودکان، معلولیت آنها، تنبیه و فلک شدن کودکان کارگر گرفته تا تنهایی و رنج عمیق و تحقیر شدن آنها، توسط مردم جامعه.

ارتباط مرادی کرمانی با دوران کودکی‌اش که آن را با کار و سختی سپری کرده، باعث شناخت نیازها، رفتار و ویژگی‌های کودکان کار شده است، بنابراین او توانسته حقایق زندگی این کودکان را به خوبی نشان دهد. مرادی کرمانی با به تصویر کشیدن نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، دلایل کار این کودکان را نشان داده است. کودکان بی‌پناهی که از آموزش، بهداشت، امنیت و تغذیه سالم، بازی و برابری در برخورداری از نیازهای سنی خود، نسبت به همسالان‌شان در طبقات دارا، محروم هستند.

منابع

- احدی، حسن (۱۳۸۲). «کودکان خیابانی». مندرج در بزه‌دیدگان به کوشش حسن احدی، احمدعلی فروغی ابری، اصغر آقایی، ابراهیم بهداد. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان. صص ۲۸۶-۲۵۹.

- اسفندفرد، سید محمود (۱۳۸۶). «کودکان کار و خیابان». نشریه روان‌شناسی و علوم تربیتی؛ اصلاح و تربیت. شماره ۶۹. صص ۸-۳.
- افشانی، علی‌رضا؛ عسکری ندوشن، عباس؛ حیدری، محمد؛ نوریان نجف آبادی، محمد (۱۳۹۱). «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان». جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۳. شماره ۴. صص ۱۰۲-۸۵.
- اورنگ، جمیله (۱۳۶۷). پژوهشی درباره اعتیاد. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهبهانی، سروناز (۱۳۸۷). «کودکان در آغوش سرد خیابان». اجتماعی. سال هفدهم. شماره ۲۰۴. صص ۴۳-۴۲.
- بی‌نا، (۱۳۷۲). «کودکان کارگر در جهان». نشریه اقتصاد؛ کار و جامعه. شماره ۳. صص ۳۹-۳۵.
- بی‌نا، (۱۳۷۶). «کار کودکان». مترجم محمدحسین حافظیان. نشریه اقتصاد؛ کار و جامعه. شماره ۲۳. صص ۳۰-۲۵.
- بی‌نا، (۱۳۷۸). «کودکان رنج و کار». نشریه اندیشه جامعه. شماره ۷. صص ۲۱-۲.
- بی‌نا، (۱۳۸۲). «بازتاب آثار مرادی کرمانی در مطبوعات خارجی». مترجم کمال بهروز کیا، مجله پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان. شماره ۳۴ و ۳۳. صص ۱۱۸-۱۱۶.
- حسینی، حسن (۱۳۹۰). «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران». فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی. سال ۵. شماره ۱۹. صص ۱۷۳-۱۵۵.
- داورپناه، صفورا؛ راغفر، حسین؛ نخعی، منیژه (۱۳۸۸). «فقر کودکان و بازار کار در ایران». فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی. سال نهم. شماره ۳۵. صص ۱۵۹-۱۳۹.
- روفو، آندره (۱۳۷۹). و سرانجام ... بچه‌ها. مترجم سیف‌الله گل‌کار. تهران: نشر پژوهنده.
- زارع‌شاه آبادی، اکبر؛ حاجی‌زاده میمندی، مسعود؛ اکبری قورتانی، مسعود (۱۳۸۸). «نقش خانواده نابسامان بر پدیده کودکان کار (مطالعه موردی: استان یزد)». فصلنامه علمی-پژوهشی انتظام. سال اول. شماره ۳. صص ۵۲-۲۹.
- سیدمیرزایی، سیدمحمد (۱۳۷۸). «کودکان آسیب‌پذیر شهری». نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی جمعیت. شماره ۲۸-۲۷. صص ۱۹-۱.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۵). بزهکاری اطفال و نوجوانان. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات مجد و انتشارات ژوبین.
- عابدی، مینا (۱۳۸۴). «کار کودک». نشریه اقتصاد، کار و جامعه. شماره ۶۵. صص ۱۱۵-۱۲.
- قائم، علی (۱۳۶۶). آسیب‌ها و عوارض اجتماعی: ریشه‌یابی، پیشگیری، درمان. تهران: انتشارات امیری.
- قاسم‌زاده، فاطمه (۱۳۸۸). «کودکی سوخته». نشریه روان‌شناسی و علوم تربیتی بهداشت روان جامعه. سال چهارم. شماره ۷. ص ۴۰.
- _____ (۱۳۷۸). «کودکان کار». اندیشه جامعه. شماره ۷. صص ۲۳-۲۲.
- قراچورلو، رزا (۱۳۸۶). «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران». نشریه حقوق و کالت. شماره ۳۳-۳۴. صص ۱۷-۱۲.
- کائدی، شهره (۱۳۷۹). «با این طنز چه کارها که نمی‌توان کرد؛ نگاهی به آثار هوشنگ مرادی کرمانی». نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری کتاب ماه کودک و نوجوان. شماره ۴۰. صص ۲۵-۲۰.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۹۰). بچه‌های قالیباف-خانه. چاپ دهم. تهران: ناشر معین.

- _____ (۱۳۹۰). قصه‌های مجید. چاپ بیست و سوم. تهران: ناشر معین.
- _____ (۱۳۸۸). کبوتر توی کوزه. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۰). مشت بر پوست. چاپ ششم. تهران: ناشر معین.
- _____ (۱۳۹۰). مهمان مامان. چاپ دهم. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۸). نخل. چاپ نهم. تهران: ناشر معین.
- _____ (۱۳۹۰). شما که غریبه نیستید. چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات معین.
- مکی علمداری، سارا (۱۳۸۹). «کودکان کار؛ آسیب‌ها و راهکارها». نشریه چشم انداز/ایران. شماره ۶۵. صص ۱۴۳-۱۴۱.
- ملکی، حسن (۱۳۸۵). کودکان و نوجوانان خیابانی. تهران: انتشارات آبیژ.
- موسوی چلک، حسن (۱۳۸۵). «رشد روزافزون کودکان کار نگران‌کننده است». نشریه اقتصاد. شماره ۱۹۳. صص ۲۰-۲۱.
- مهدوی مزینانی، زهرا؛ مزینانی، مجتبی (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی حقوقی کار کودکان و نوجوانان در کسب و کارهای خانوادگی». فصلنامه خانواده‌پژوهی. سال هفتم. شماره ۲۶. صص ۱۴۳-۱۲۵.
- میرآشتیانی، الهام (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی اعتیاد در ایران/امروز. تهران: نشر مهاجر.
- وامقی، مروئه (۱۳۸۲). «کار کودک، مفاهیم و رویکردها». نشریه جامعه‌شناسی رفاه اجتماعی. شماره ۸. صص ۲۴۶-۲۲۹.
- وامقی، مروئه؛ رفیعی، حسین؛ سجادی، حمیرا؛ رشیدیان، آرش (۱۳۹۰). «مرور نظام‌مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران؛ عوامل خانوادگی مرتبط و پیامدهای خیابانی شدن کودکان». نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی ایران. شماره ۳. صص ۱۶۶-۱۳۴.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۶). «نگاهی به زندگی و آثار مرادی کرمانی، نویسنده‌ای برای کودکان و برای سینما». مجله نقد سینما. شماره ۴۹. صص ۳۰-۲۸.